

# جوانان کمونیست ۱۰۸

نشریه سازمان جوانان کمونیست

www.jawanan.org

سردبیر: مصطفی صابر

اول مهر ۱۳۸۲  
۲۳ سپتامبر ۲۰۰۳  
سه شنبه ها منتشر میشود

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان  
است.  
منصور حکمت



## ۶ مهر ماه: اعتصاب سراسری



زنده باد آزادی و برابری  
سرنگون باد جمهوری اسلامی

### یک فراخوان دو ملاحظه

مشکل مردم در اوضاع سیاسی وحشت دارند. ما بر اعتصاب سراسری و دخالت هرچه وسیعتر توده های مردم در اوضاع سیاسی تاکید داریم.

نکته دوم اینست که وحدت عمل احزاب اپوزیسیون با خواش و تمنا بدست نمی آید. همیشه در صحنه عمل یک حزب سیاسی معین با طرح شعارها و تاکتیک های موثر و با بسیج نیرو حول آنها و در واقع با متحد کردن مردم حول پرچم خویش است که به نمایندگی اتحاد مردم تبدیل میشود و هژمونی و رهبری بدست می آورد. در جریان تظاهراتهای ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر حزب کمونیست کارگری با طرح شعارهای «مرگ بر جمهوری اسلامی» و «زنده باد آزادی و برابری» تمایلات وسیع ترین توده های مردم را نمایندگی کرد و عملاً قدم مهمی برای رهبری اعتراضات مردم بر علیه جمهوری اسلامی به پیش گذاشت. اینجا نیز ما همه دانشجویان و دانش آموزان را فرامیخوانیم تا شعارهای فوق را سر لوحه اعتراضات خود و اعتصاب سراسری ۶ مهر ماه قرار دهیم.

در آستانه سال تحصیلی جدید اطلاعیه زیر در سایت های گوناگون ظاهر شد. به نظر ما ایده تعطیل کلاسها و اعتصاب سراسری در ۶ مهر ماه و خواست آزادی کلیه دستگیر شدگان ایده خوب و پیش برنده ای است. از همه خوانندگان این نشریه و جوانان کمونیست میخواهیم که با تمام قوا برای تحقق این فراخوان و برای بدست گرفتن رهبری این حرکت تلاش کنند. در همین رابطه مایلیم که دو ملاحظه مهم را یاد آوری کنیم.

اول اینکه اعتصاب سراسری با «نافرمانی عمومی» بسیار متفاوت است. اعتصاب سراسری مبارزه فعال با جمهوری اسلامی است، نافرمانی عمومی یا نافرمانی مدنی مبارزه غیر فعال است. این دومی را در صحنه سیاست ایران معمولاً کسانی تبلیغ میکنند که از دخالت فعال و

### اعلامیه فراخوان به اعتصاب سراسری

اطلاعیه شماره ۱

با آغاز سال تحصیلی جدید، شاهد آن هستیم که سیاست سرکوبگرانه رژیم پس از حوادث خردادماه اینکه به تصفیه و سرکوب فعالین دانشجویی در سراسر دانشگاههای کشور پرداخته تا وضعیت اختناق آمیز حاکم بر دانشگاه را برای یک سال دیگر نیز تثبیت نماید. صدها دانشجوی مبارز بر خلاف ادعاهای رژیم در داخل زندانها هستند و احکام کمیته های انضباطی دانشگاهها همگام با همسو با وزارت علوم و وزارت و وزارت اطلاعات تا پیش از آغاز سال تحصیلی بسیاری از دانشجویان سیاسی و روشنفکر را با محرومیت، تهدید و توییح مواجه نموده است. عزم و اراده دانشجویان برای پیکار با نظام مستبد جمهوری اسلامی، ضرورت اتحاد با کارگران و دیگر اقشار مخالف جامعه و به خصوص احزاب مخالف خارج

از کشور را مسجل نموده است تا با حرکتی هماهنگ و منسجم، ضربه ای مهلک بر پیکره نظام وارد آوریم. حرکتی که در حوزه محدود دانشگاهی در نطفه خفه نشود و این تنها با نافرمانی کلیه مردم و اعتصابات عمومی کارگران، معلمان، دانش آموزان و اتحاد عملی تمامی احزاب اپوزیسیون میسر است. امروز دانشجویان آشکارا دریافته اند که تحقق مطالبات صنفی جز با کسب آزادی سیاسی امکان پذیر نیست.

لذا برای بسط مبارزه دانشجویی به دیگر عرصه های اجتماعی و تقویت اراده عمومی برای (مقابله با) سرکوب رژیم در روز ۶ مهر ماه سال ۱۳۸۲:

از تمامی دانشجویان سراسر کشور میخواهیم در این روز در سر کلاسهای درس حاضر نشوند و به حمایت از دانشجویان سیاسی دربند و اخراج شده از دانشگاه پردازند و این خواسته را به مطالبات صنفی محدود نسازند. از تمامی کارگران کارخانه های مختلف سراسر کشور و معلمان و دانش آموزان میخواهیم تا به اعتصاب عمومی دست زنند و همگان با

دانشجویان، اعتصابی سراسری را بر نظام تحمیل نمایند. از تمامی احزاب مخالف (رژیم) خارج کشور میخواهیم تا با وحدتی عملی، مردم را برای روز ۶ مهر ماه جهت نافرمانی عمومی بسیج نمایند.

از تمامی مردم میخواهیم تا دانشجویان را در این جنبش سیاسی برای رهایی و آزادی تنها نگذارند و عصر روز ۶ مهر به خیابانها بیایند.

جنبش دانشجویی با هیچ نیرنگی فرو نخواهد نشست، اما باید آتش این مبارزات در سراسر کشور شعله ور شود و فرصت هرگونه ابتکار عمل را از دست نظام خارج سازد.

اگر اراده عمومی تنها یک روز از وضعیت انفعالی و پراکنده خود خارج شود آنگاه با تند کردن ضربات حرکتی منسجم توده ای میتوان نظام جمهوری اسلامی را یکبار برای همیشه به گورستان تاریخ سپرد.

کمیته هماهنگی اعتصاب در کل کشور

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

# خرمن آفتاب شانون و ابر سیاه حجاب!

## سهیلا شریفی

sohailasharifi@yahoo.co.uk



حتی راست نگه داشتن مقنعه روی سر برایشان مشکل است. آنها در هوای گرم عرق میریزند و خارش پوست سر آنها را کلافه میکند و بخاطر دست و پا گیر بودن مانتو از بسیاری از ورزشها محروم میشوند. این جهنمی است که جمهوری اسلامی برای زنان و دختران در ایران ساخته است و هر سال در آغاز سال تحصیلی وجود آن محسوستر و ملموس تر میشود.

چند هزار مایل اینطرفتر هم در این گوشه از دنیا مدارس چند هفته ای هست که باز شده اند. و سفرهای کوتاه صبحگاهی من هم به این محیط پر سر و صدا و هیجان انگیز آغاز شده اند. امروز صبح که در حیاط مدرسه ایستاده و منتظر باز شدن کلاس دخترم بودم، بچه ها را نگاه میکردم. گروهی از آنها برای دیدن یک اسباب بازی تازه که یکی

از همکلاسیهایشان به مدرسه آورده بود، (بواشکی، چون اجازه ندارند اسباب بازی به مدرسه بزنند) دور هم جمع شده و سرهایشان را به هم چسپانده بودند. صحنه خیلی قشنگی بود و من از اینکه تابحال اینهمه تنوع در رنگ و شکل موهای بچه ی غیرش لایهها توجه ام را جلب نکرده است متعجب بودم. شانون موهای پلاستی بلندی دارد که نور آفتاب به آن درخشش زیبایی میدهد.

یاسمین خرمنی از موهای نارنجی رنگ بسیار مواج دارد که مثل شعله های آتش دور صورت با نمک کک مکی اش میرقصند. موهای نیکلا آقندر کم رنگ است که به سفیدی می زند و تا کمزش میرسد، او بی رنگی موهایش را با تنوع گل سر و سنجاق سر جبران میکند. هنر او این است که هرروز گل سر و یا تل تازه ای به موهایش بزند و حس کنجکاری و غیبه دیگرچه ها را تحریک کند. موهای زینب کاملاً سیاه است و من از دیدن دم آسبی اش که موقع راه رفتن به راست و چپ تکان میخورد خیلی خوشم می آید. سوفی موهای خرمائی اش را با یک گیره بالای سرش می بندد و به محض تعطیل شدن مدرسه و خارج شدن از در حیاط آن را باز می کند و شروع به دویدن میکند که موهایش مثل هنرپیشه های هالیوود در باد به اهتزاز درآید. جولی یک یغل موی وزوزی سیاه دارد که وقتی آنرا باز میگذازد چنان توی هم می رود که حتی نمی شود با دست آنرا از هم جدا کرد. مادرش هنرمندانه آنرا بشکل گیسهای کوچک میسافد و انتهای هرکیس را با یک مهره رنگی تزئین میکنند...

برای این دخترکان خریدن یک گل سر تازه و یا کوتاه شدن موی یکی از همکلاسیهایشان میتواند ماجرائی هیجان انگیز باشد که به دنیای کودکانه اشان رنگ شادی می بخشد. «او آنا موها تو کوتاه کردی؟» چقدر بهت میاد. فقط سعی کن مادرم تو را نبیند و گرنه ممکنه بخواد موهای منو کوتاه کنه. من دوست ندارم.»

«اون همون گل سری است که برای تولدت کادو گرفتی؟» ... «مامانم میگه دخترها در زمان جنگ دوم جهانی مجبور بودند موهایشان را بیافند بعد به مدرسه بروند. فردا که کلاس تاریخ داریم من هم موهامو (را میبافم)»...

در حالی که به حرفهایشان گوش میدهم، سعی میکنم آنها را در مانتو و مقنعه تصور کنم. حتی فکر کردن به آنهام دردناک است. بدون خرمن آفتاب شانون و شعله های رقصان یاسمین و مهره های رنگی جولی دنیا خاکستری و تیره و زشت خواهد بود. دیگر کوتاه کردن موی سر و تنوع گل سرها موضوع صحتهای نقلی جلو در نخواهد بود. بجای آن از کوتاهی و بلندی مانتوها، رنگ مقنعه ها و تنبیهاتی که خودشان و دوستانشان بخاطر رعایت نکردن قوانین متحمل شده اند، صحبت خواهند کرد. «خواهرم را دیروز فرستاده بودند خانه، به مامانم نامه داده بودند که مانتوی تازه برایش بخرد چون مانتوی خودش خیلی کوتاه است.» «دیروز دیدیم چی شد؟ خانم مدیر سر فرشته داد زد. گفت اگر دفعه دیگر ناخنهاش را لاک بزنه، پرنده شو میداره زیر بغلش میفرسته پیش مادرش آشپزی کنه.» «دختر

خاله ام اینا مانتوی زرشکی میپوشند. خوش بحالشان، خیلی رنگش بهتر از رنگ مانتوی ماست.» بجای لبخندهای خوشگل و خنده های کودکانه، چهره های عبوس و افسرده کودکانی در نظرم محسوس میشود که نمی دانند به چه گناهی به چنین زندانی محکوم شده اند.

حجاب بر سر کودکان کردن، وادار کردن این نونهالان به پوشیدن لباسی که هم از نظر زیبایی ظاهر ملال انگیز و افسرده کننده است و هم از نظر سلامتی دست و پاگیر و ممانع رشد کودکان است، طبق تمام قوانین بین المللی حمایت از حقوق کودک، جنایتی بزرگ در حق آنان است. این جنایت را جمهوری اسلامی چند دهه است دارد هرروز بر علیه کودکان در ایران روا میدارد. هر سال در آغاز سال تحصیلی بسیاری از دختر بچه هایی که برای اولین بار به مدرسه میروند، یا به بیانی دیگر برای اولین بار یا به عرصه زندگی اجتماعی میگذارند این حقارت و بی عدالتی را لمس می کنند، وادار میشوند به این نوع لباس پوشیدن عادت کنند، به پست تر بودن جنس خود باور کنند و یاد بگیرند که از خودشان و تشنه شرمند باشند. این جنایتی است، غیر انسانی است و باید جلو آن را گرفت. باید بخاطر آینده این کودکان هم شده از سر جمهوری اسلامی و قوانین ضد زن آن رها شد. این دخترکان کوچک، مستحق زندگی بهتری هستند. زندگی که در آن شادی و رنگ و زیبایی و آرامش باشد. تنها با سرنگون کردن جمهوری اسلامی میتوان به فراهم کردن چنین آینده ای برای آنها میشود امیدوار بود.

کردیم، عمامه به سرها مسئولید، بسیجی ها مسئولید. شماها خودتان نرودید اما بفرستید کنار دریا. یکی دو نفر به من گفتند هنوز نمی توانیم به رهبر بگویم اما اگر بنویسد امضا کنید رساننداش من. دنبال کار هستیم. چرا به بسیجی توهین می کنی مردک؟ پستی که تو گرفتی به خاطر عظمت امام هست به بسیجی توهین می کنی؟ بنشین سر جات. بیغمبر را مسخره کردی، بهشتی و مطهری را مسخره کردی، رجایی و باهنر را مسخره کردی، سر تا پا مسخره ای. ...از منطقه ۵ فرهنگی اصفهان ورقه ای به دست من رسید که کتاب زهرای اطهر(س) را جمع کنید بعد حمله کردند پس گرفتند چرا راجع به علی(ع) صحبت می کنید؟ چرا همه راجع به زهرا صحبت می کنید؟ توجه دارید چه شده؟ آمریکا می گوید کاری کنید اینها دیگر به نام امام حسین (ع) به میدان نیایند. دریا، خانم های جوان، لباسهای نازک، چادر سیاه که افتاد، پیراهنها، دامنهای نازک بدن نما، ... دیشب دختری از اراک فرار کرده آمده به رشت پدر و مادر حاضر نیستند بپذیرند. یک سال و نیم پیش در دریای خزر، در جنگل، پدر و مادر دختر خود را آوردند. پدر پا گذاشت

«کاش با مظهری مرده بودیم و این زمان و این لحظات را نمی دیدیم. بعد هم آقایان خیال می کنند اینها مسلمانانی پایبندند. آقایان یک جمله را در نظر بگیرید کسی که عارف به زمانش باشد، مشتبهات بر او شهبه ایجاد نمی کند. برگردید به عقب، یک زمان سلمان رشدی زد می زد، آقای می گفت او شین زد خوبی است، امام تشر زد.... او شین و سلمان رشدی را بکشید! ولو که می گویند دخالت در مملکت انگلستان است، نه من کشورهای جهان را یکی می بینم. هر کسی به قرآن توهین کرد بکشید. حروفچین اگر می دانسته که حروف کتاب سلمان رشدی چیست آن را هم بکشید. به دین نباید توهین شود و آن زمان زمانی بود که کسی جرات نمی کرد کتار دریا برود. کم کم شل شد، یک جا برای انات، یک جا برای مردان. کم کم زن و مردها مخلوط شدند. گیلاتی های عزیز ما جان دادند برای کنار دریا، برای بستن کنار دریا، پهلوی که کنار دریا را باز کرده بود. عمامه به سرهای محترم، سپاهیان ارزشمند، نیروهای انتظامی! همه تان مسئولید. ...این حرکت زنها درست؟ پاهای که دارد برهنه میشود درست؟ پس ما بیخود انقلاب

## در حاشیه هذیان های یک اسلامی: کارشان تمام است!

### سامان احمدی

نظام گذشته اند. می دانند که مردم و جوانان آزادی، برابری، رفاه و عدالت اجتماعی می خواهند. فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی تمام اقشار جامعه را هر روز رسا تر از روز قبل می شنوند. به عینه دیده اند که زنان از حجاب متنفرند. به همین دلیل است که اینچنین دست و پای خود را گم کرده اند و هر کدامشان به هر بهانه ای مردم را تهدید به کشتن می کنند. اما این تهدیدات بردی ندارد. مردم و جوانان از مدتها قبل فریاد زده اند توپ، تانک، بسیجی دیگر اثر ندارد. خزعلی و امثال خزعلی باید بدانند که کارشان تمام است و به زودی در دادگاه های مردمی باید جواب گوی آدمکشی هایشان باشند. حزب کمونیست کارگری ایران و سازمان جوانان کمونیست در صف اول مبارزه برای سرنگون کردن حکومت آدمکشان در ایران و محاکمه این جنایتکاران قرار دارد. به ما پیوبندید. اکنون به اصل سخنان این موجود نفرت انگیز و آیه های سیاه و عجز و لابه اش دقت کنید:

چندی پیش خزعلی عضو مجلس خبرگان رژیم اسلامی خزعبلاتی را گفته است که شنیدنش به خوبی قاتل صفتی این آقایان اسلامی را نشان می دهد. همینطور نشان میدهد که این حضرات چطور احساس ترس و وحشت میکنند. بخشی از این خزعبلات رویه به اصطلاح اصلاح طلبان است، اما به طور مشخص زنان و جوانان را نشانه رفته است. خزعلی بیشرمانه از قتل دختر جوانی که به دست پدر و مادرش کشته شده است سخن می گوید و در مقام دفاع از آن بر می آید. خزعلی عاجزانه دست به دامن بسیجی ها، نیروهای انتظامی، ملاها، و لباس شخصی ها می شود، و از آنها می خواهد به هر ترتیبی زنان و جوانان را خفه کنند و حجاب را بر سرشان نگه دارند. این عربده کشی ها بی دلیل نیست. اینها به خوبی دیده اند که دیگر کسی برای خرافات مذهبی سر سوزنی ارزش قائل نیست، متوجه شده اند که مردم و جوانان از کلیت

## در گروه یاهو جوانان کمونیست چه میگذرد من خدا را باطل میکنم!

هفته گذشته بحث تازه ای در گروه آغاز شد که هنوز هم ادامه دارد. اینجا بخش هایی از این بحث که توسط **امید حدابخشی** به واژه نگار تاپی شده و برایمان ارسال شده را ملاحظه کنید. بسیار جالب است.

**حامد راه پرسید:** نظر شما درباره خدا چیست؟ چه لزومی هست که که حتما بگوییم خالق ما همه را می بیند و همه جا هست؟ شاید خالق ما یک اتم یا سلول یا ذره باشد. فقط چند خواستش داریم: ۱- همه نظرات خودشون را بیان کنند. ۲- جوابها بدون در نظر گرفتن مسئله حزب باشد یعنی نظر خودتان را بگویید. ۳- از کسانی که تحصیلات دانشگاهی دارند خواهش می کنم با معرفی رشته خود از دیدگاه تخصص خود جواب دهند مثلا از دید پزشکی، زمین شناسی، فیزیک و ...

**سینا جواب داد:** به نظر من خالق اصلا معنا ندارد شما اگر به قانون ثابت شده (بقای انرژی و ماده در فیزیک مراجعه کنید می بینید که هیچگاه ماده ای در دنیا پدید نیامده و هیچگاه هم از بین نخواهد رفت. یعنی اصلا فکر اینکه خالق بوده و جهان را از نیستی به هستی تبدیل کرده غیر علمی و غلط است. چون طبق اصل متریالیسم ماده نه به وجود می آید نه از بین می رود. به نظر من از ازل ماده بوده و تا ابد هم خواهد بود و فقط دچار تغییر و تحول می شود و (در نتیجه) همین تغییر و تحول است که ما و همه این چیزهایی که فکر می کنیم منظم است را از بین تمام بی نظمی ها پدید آورده است.

**سینا امیدوار:** من فکر می کنم بشر خالق خداست نه او خالق بشر. این ذهن بشر و اشتباهات و خرافاتی که به غلط و به علل مختلف خدا رو ساخت. راجع به رشته تحصیلی که حامد عزیز اشاره کرده بود راستش من هر چه با آدمهایی برخورد کردم که (تحصیلاتی در) رشته های علمی داشتند مثل پزشکی، فیزیک، هوافضا و... بیشتر وجود خدا را منکر شدند. نتیجه اینکه باید از طریق بیان علمی همانطور که سینا عزیز اشاره کردند دوستانمان را متقاعد کنیم که همه چیز ماده و انرژی است و تغییر و تبدیل این دو.

**علیرضا وحیدی** در جواب سینا نوشت: خانم امیدوار مطلب شما را خواندم و در خود این مسئولیت را حس کردم که به شما پاسخ دهم: ۱- علم نیز دارای محدودیتهایی است و به دلیل این محدودیتهای فلسفه نیاز داریم. پس بهتر است

آن را تکرار کنید تا خوب در خاطرتان بماند و منتظر مرگ بنامید تا در آن جهان مردگان خوشبخت باشید و ای که چه نفرت انگیز است این موجود.

من علمی بر هیچ کدام از اینها ندارم، من تنها ملاکی دارم برای سنجش حق و باطل آن ملاک تحقیق دینیایی بهتر برای بشریت است و من بر اساس این ملاک خود خدا را باطل می کنم.

این خدا وجود خارجی داشته باشد یا نه چه اهمیتی می تواند برای من داشته باشد؟! این خدا یا نیست، و یا اگر هست من با نیست دانستنش تلاش خواهم کرد تا واقعا نیستش کنم! حتی اگر روزی این خدا را به من نشان بدهند خواهم گفت:

باید با این خالق چهل قرون وسطی، خالق جمهوری اسلامی خالق اعدام های ۱۳۶۷ جنگید. حتی اگر پیروزی در کار نباشد، باید تمام پایگاههای سلطنت این خالق شریر را ویران کرد. و این پایگاهها همان ذهن ما هستند. آری برای نابودی این خدا باید اول از همه آن را در ذهن خود بکشیم و از همین روست که من نمی خواهم و نمی توانم بود و نبود این موجود را اثبات کنم.

**حامد راه** با ارسال نامه ای نوشت: تشکر می کنم از نسیم رهنما. بله بحث مدارس به روز است، واجب است، من هم نظر خودم را گفتم. ولی آیا هر مطلبی که به روز نیست را باید فراموش کرد؟ نسیم جان تو در ایران نیستی ولی کسانی که هستند جو را درک میکنند. مردم ایران خدا پرست هستند و از کمونیست دوره من نمی دانم چرا بعضیها از بحث خدا فراری هستند. چرا تکلیف را روشن نمی کنیم؟ بحث امید (وظیفه در قبال پایان سال تحصیلی جدید) کار و وظیفه همه ماست. چون وظیفه سازمانی ما است ولی بحث خدا بحثی تخصصی است، باید معلومات خودمان را بالا ببریم، ما باید بتوانیم در یک جمع خدا پرست از نظر و عقیده خودمان دفاع کنیم. ما اگر نتوانیم از نظر علمی این مطلب را ثابت کنیم پس نباید انتظار داشته باشیم که گروه به کمونیسم بپیوندند. ما باید بتوانیم برای عقایدمان دلیل منطقی بیاوریم و باید بتوانیم ماهرانه طرف مقابل خودمان را قانع کنیم. پس اول باید معلومات خودمان را بالا ببریم، نظر شما چیست؟

**رها صفایی** در جواب به وحید: من نمی خواهم و نمی توانم بود و نبود این موجود را اثبات کنم، من فیلسوف نیستم، پزشک نیستم، حتی یکبار هم از قانون ماده و انرژی و نظریه نسبیت چیزی نخوانده ام و از فلسفه هگل هیچ نمی دانم و قصد هم ندارم تا تمام توان خود را مصروف این علوم کنم تا روزی جواب این معادله بی نهایت را با احتمال یک بدست آورم من علمی بر هیچ کدام از اینها ندارم و من تنها چشمی دارم که با آن می بینم: وجود این موجود برای بشریت مضر است! همواره در طول تاریخ دیده ایم و دیده اند که فلسفه وجود این موجود را همچون آفیونی در کام ملتها ریخته است. پیامبران این موجود نه پیام آور صلح و برابری و استقامت در برابر ظالمان که پیام آور جنگ و بی عدالتی و اطاعت از خودکامگان جدید بودند و وعده های نفرت انگیز این موجود که همواره به انسانها می گفتند سرتان را بیندازید پایین اطاعت و پرستش را بیاموزید

**نسیم رهنما:** حامد جان ممنون از جوابت. من می خوام کمی در مورد نامه ات بنویسم. اول اینکه بحث خارج ایران و داخل را نمی پذیرم و واردش نمی شم. همینقدر بگم که مدت زیادی از خروج نگذشته که باز هم در اصل بحث ما بی تاثیر است. اما اینکه میگی مردم ایران خداپرست هستند را شدیداً با تو مخالفم. مردمی سالهاست زیر فشار خرافه و تبلیغات مذهبی رها شدند، سالهاست که میلیارد میلیارد

## پرده آخر تعزیه: اسد کوشا حجاریان در نقش الصحاف!

قرب به ربع قرن است که سرمایه داری جهانی، مردم ایران را به تماشای تعزیه اجباری خون و شمشیر و نوحه سرائی اسلام سیاسی محکوم کرده است. در بین تعزیه گردانها رسم بر این است که هرگاه بازیگر کم داشته باشند، شمر در نقش حسین و بالعکس بازی میکند و تماشاچیان هم با این تناقض مشکلی ندارند. به همین سیاق است که بازیگران تعزیه ملال آور اسلام سیاسی در ایران در نقش پرسناژهای گوناگون ظاهر میشوند. رئیس جمهور، رهبر میشود و رئیس مجلس رئیس جمهور و بنیانگذاران ارگانهای سرکوب و کشتار اصلاح طلب میشوند و مظلوم نما و اشک تماشاچیان توده ای اکثریتی نگون بخت را نیز در میآورند.

حجاریان که در اوایل بقدرت رسیدن اسلاميون در نقش چماق میدرخشید و برای اینکار به تجربه انواع پلیس های سیاسی از موساد اسرائیل تا «کا گ ب» سرمایه داری دولتی در شوروی سابق خیره شده بود. و با اینکه طبق اظهارات آغاچری، میمون نیستند که تقلید کنند، بشدت از پویف و پرسناژهای ریز و درشت کا گ ب تقلید میکرد.

هنگام ظهور گوریافچ هم حجاریان در کپی برداری از نحوه استحاله رژیم از طریق گلاسنوس در خلوت با همدستانش گیلان اصلاحاتشان را بهم میزدند. با ترکیدن حباب اصلاحات حکومتی بر اثر فشار نوک تیز جنبش سرنگونی طلبی یعنی حزب کمونیست کارگری لاعلاجی معضلات درونی دارالخلیفه مسلمین و با عبور مجدد مردم از روی دوخرداد در خیزشهای اخیر، مغز متفکر تقلید با مشاهده جنازه جنبش عزیزش زیر دست و پای مردم، در پرده آخر این کمدی- تراژدی با فریاد «اصلاحات مرده،

خرج میشه برای گسترش فرهنگ مذهبی یا خداپرستی، از تلویزیون تا مدرسه و دیوارهای کوچه و خیابان پر است از خرافات مذهبی، بعد ما باید این مردم را خداپرست بنامیم؟ من مخالفم. این مردم مجبور شدن خدا را بپرستند. که یک سال آزادی به اون جامعه بدیم اونوقت با میکروسکوپ باید دنبال خدا پرست بگردید! این مردم هزاران کشته دادند فقط به خاطر نماز نخواندن! لطفا بروید به قبرستان خاوران سری بزنید تا ببینید این مردم چه تاوانی دادند برای چیزی که شما به راحتی بهش میگردید خدا پرستی. این توهمین است به مردم ایران. مردم را وادار کردند به خدا پرستی و حتما اون روز را

میبینید که چطور مذهب در ایران خوار و ذلیل میشود و خدا هم رویش. و اینکه اصرار دارید ما باید در یک جمع خداپرست از عقیده مون دفاع کنیم، من میگم برعکس، خداپرست ها باید از عقیده شون دفاع کنن، اون باید ثابت کنن که خدا هست. ما میبینیم نیست. ثابت کردیم با همون حقیقت حاکم بر ایران کتابها نوشته و ترجمه شده درباره اش. بروند بخوندند و نقد کنن و از عقیده شون دفاع کنن. در ضمن کتاب دست مذهب از زندگی مردم کوتاه، از انتشارات حزب کمونیست کارگری در کتابخانه گروه قرار داده شده، به نظر سئوال خیلی ها را جواب میدهد.

۱۶ سپتامبر ۲۰۰۳



## در رد مردمسالاری دینی

شاهین میر محمد حسینی

دمکراسی حکومت مردم بر مردم بر اساس رای اکثریت با رعایت حقوق اقلیت تعریف شده است. حال اگر تعریف فوق را بپذیریم میتوانیم تنوری مردم سالاری دینی را با آن محک زده و عیار آنرا تعیین نماییم. خواننده محترم خود به خوبی مطلع است که در یک دمکراسی واقعی همه افکار و عقاید متنوع و متفاوت امکان بروز و ظهور دارند و احزاب گوناگون با اندیشه ها و سیاست های متفاوت این آراء و عقاید متفاوت را نمایندگی می نمایند. در کشورهای دمکراتیک احزاب متوسط و کوچکی وجود دارند که گرچه موفق به تشکیل دولت به تنهایی نمی شوند ولی امکان این را دارند که چه بر اساس کاردانی خود و بر اثر عملکرد بد احزاب بزرگ بیشترین آراء و یا حداقل سهم بزرگی از آن را به دست بیاورند.

### آقای شاهین میر حسینی عزیز!

نوشته شما را دوست عزیزمان مهنوش موسوی در اختیار ما گذاشت. چاپ آنرا مفید دانستیم چرا که کاملاً با احساس نارضایتی شما از نظریه مردم سالاری دینی موافقیم. ثانیاً شما دارید نقدی را مطرح میکنید که شاید اکثریت عظیمی از جامعه ایران امروز نسبت به لاطانات «مردم سالاری دینی» دارد. ولی نقد شما را کافی و رادیکال نمی دانیم. بعلاوه با این نقد هنوز نمی توان این آرزوی واقعی و عمیق مردم را که خواهان برقراری آزادی های واقعی و همه جانبه در جامعه اند، متحقق کرد. لذا با کمال احترام به احساسات و آرای خودی شما چند نکته را خیلی فشرده مطرح میکنیم:

۱. مردم سالاری دینی، همانطور که خود شما هم به نوعی نتیجه گرفته اید، چیزی بیش از جمهوری اسلامی به تعبیر دوم خرداد نیست. این نظریه برای نجات جمهوری اسلامی، برای پیچاندن همین استبداد و سرکوب دینی حاضر، همین حکومت سنگسار و ۳۰ خرداد و شهریور ۶۷ در زوروق «دمکراسی» و «مردم سالاری» باب شد. این نظریه خاتمی و خامنه ای برای نجات حکومتشان است. از این نظریه باید به همین عنوان صحبت کرد. هر گونه مقایسه آن با دمکراسی لیبرالی و حتی دمکراسی غربی، دادن امتیاز به این نظریه است. پذیرفتن صورت مسأله غلطی است که خود مبتکران مضحک این کاریکاتور نظری طرح کرده اند.

تنها نکته ای که میشود از این «دمکرات» شدن کمدی آخوندها و اعدام چی های اسلامی گرفت این است که خواست آزادی چقدر خواست قدرتمندی در جامعه امروز ایران است.

اما شما حتی در یک نقد دمکراتیک از نظریه «مردم سالاری دینی» نیز پیگیر نیستید. الفبای دمکراسی بر جدایی کامل و همه جانبه مذهب از دولت استوار است. دمکراسی و لیبرالیسم در اشکال اولیه و انقلابی اش حتی بسیار ضد مذهبی بود. طوری که در جریان

انقلاب کبیر فرانسه این وحشت در دل تمام مرتجعین افتاد که نکند مذهب ریشه اش کنده شود. یکی از دلایلی که ناپلئونی لازم آمد همین بود که کلیسا را از مرگ نجات دهد. با اینهمه با همه «احترامی» که بورژوازی بویژه اینروزها به مذهب میگنارد، در عین حال صراحتاً اعلام میکند که حکومتش غیر مذهبی و سکولار است. شما هم لاقلاً همین را به صراحت بگویید. مذهب نباید هیچ گونه امتیاز دولتی و سیاسی و اجتماعی داشته باشد. مذهب باید به همانجایی عقب رانده شود که فعلاً میشود: خلوت اعتقادات خصوصی مومنین.

### ۳. شما خواهان «مردمسالاری

عادلانه، پویا، پابرجا و واقعی» شده اید. اما واقعی ترین، عادلانه ترین، پویاترین و پابرجا ترین دمکراسی ها و مردم سالاری ها در طول تاریخ همواره مایه بی حقوقی «واقعی» و «پویای» بخش عظیم بشریت بوده است. اساس دمکراسی مالکیت خصوصی بر وسائل تولید است. بی عدالتی دقیقاً از همین جا شروع میشود. شما اگر بخواهید جلوی استثمار و بردگی اکثریت عظیم مردم یعنی کارگران را بگیرید خلاف اصل اول دمکراسی عمل کرده اید. شما «حق مالکیت» سرمایه دار که پایه زندگی جامعه حاضر و تمام بنای دمکراسی است را زیر پا گذاشته اید. دمکراسی البته هزار بار به سلطنت و ولایت و دیکتاتوری ژنرال های سرمایه داری شرف دارد. البته داشتن آزادی احزاب و همان پارلمان صوری بهر حال جایز برای نفس کشیدن و چهار تا اعتصاب کردن و متشکل شدن و اعتراض کردن و شرایط را کمی قابل تحمل تر کردن باز میگنارد. اما اساس دمکراسی بردگی عظیم مردم فاقد مالکیت است. دمکراسی عالیترین و بهترین شکل حکومت برده داران عصر ما یعنی

امثال آقای بیل گیت است. می گویند نه به آمریکا نگاه کنید. گل سرسبد دمکراسی دنیا. حکومت دست بوش و امثال بوش است. این یک دمکراسی واقعی، پا برج و پویا است!

### ۴. دمکراسی تنها شکل حکومت

نیست. یک شکل عالیتر را هم در اولین تلاشهای طبقه کارگر، در اواخر قرن نوزده (کمون پاریس) و در سالهای اولیه انقلاب اکثر (اوایل قرن بیست) دیده ایم. حکومت شورایی، دخالت وسیع و مستقیم همه آحاد و شهروندان جامعه در امر حاکمیت. ما حتی جوانه هایی از این نوع حکومت را در تلاشهای کارگران ایران در جریان انقلاب ۵۷ و جنبش شورایی شان دیده ایم. اگر واقعا خواهان یک «حکومت مردم بر مردم» بصورت پایدار، عادلانه، پویا و واقعی هستید، باید طرفدار این نوع حکومت باشید. این نوع حکومت البته که

## از دین و از وطن پرستی خسته شده ام! آرزوهای پس از سربازی!

با سلام به رفیق بهرام عزیز امیدوارم که خوب و خوش و سلامت باشی من بالاخره سربازیم تمام شد. .. به خاطر اینکه من در کلاس های مذهبی در پادگان شرکت نمی کردم مشکلاتی برایم ایجاد کردند... اما بالاخره کارت پایان سربازی خود را گرفتم و از دست جنایتکاران در ارتش و سپاه راحت شدم. همانطور که می دانید دارم برنامه خود را ردیف می کنم تا از ایران فرار کنم چون از دین، مذهب، وطن پرستی و اسلام و سرمایه داری و جمهوری اسلامی و هر چیز کهنه اجتماعی دیگر خسته شده ام و می خواهم به یکی از کشورهای اروپای تقاضای پناهندگی نمایم. چون دیگر در ایران این حکومت ظالم صفت، جنایتکار و ضد بشری جمهوری اسلامی امید زندگی کردن را از همه مردم جامعه ایران گرفته و فقط باید درگیر مسائل اجتماعی، مذهبی و اسلامی بود. اسلام خنده را از مردم گرفته و وقتی به تقویم جمهوری اسلامی نگاه می کنی بیش از نیمی از روزهای سال مرگ این امامان اسلام است. بشریت هرچی بدبختی دارد از دست مذهب بخصوص اسلام است، که فقط در مورد کشتار انسانها توسط یکدیگر توضیح می دهد. دیگر خسته شده ام و می خواهم من هم

به عنوان یک جوان کمونیست از زندگی خود لذت ببرم و بتوانم با دختری که به هم علاقه داریم آزادانه رابطه داشته باشم و نیز هزاران آرزوی دیگر، که در ایران جمهوری اسلامی طبق قوانین ضد بشری اسلامی طبق گناه کبیره میدانند و باید آن شخص زندان بروند، شلاق بخورد، دست و پایش قطع شود و یا سنگسار و اعدام شود. مردم در جامعه ایران خیلی بدبختی از دست این دیکتاتوری اسلامی می کشند. من دیگر خسته شده ام و نمی توانم تحمل کنم. حال اگر بخواهم از تمام ظلم و ستم های که حکومت اسلامی از لحاظ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بر سر مردم می آورد صحبت کنم، باید ساعتها برای شما بنویسم. نیازی به گفتن من نیست چون شما با این حکومت ضد بشری، ضد آزادی و ضد برابری آشنایی دارید. حکومتی که برای زن ارزشی قائل نیست و نمی شود. و اصلاً زبان منطق را نمی فهمد چون خود را با افکار و عقاید اجتماعی، اسلامی آشنا کرده و با آن خو گرفته اند. ولی مردم از دست ظلم و ستم و جنایت اینها به تنگ آمده اند.

جوانی ۲۱ ساله از اعضای سازمان جوانان کمونیست. به امید دیدار

توصیه شد نیز در این باره صحبت میکند که چگونه سرمایه داری ایران جایگاهی مثل سرمایه داری سوئد که تحمل دمکراسی غربی را داشته باشد پیدا نکرده است. در تقسیم کار جهانی سرمایه، سهم سرمایه داری ایران تا همین «کار ارزان و کارگر خاموش» است. همین، سهم دمکراسی در ایران را معلوم میکند. دمکراسی در ایران، بخصوص اگر بخواهد «پابرجا» باشد، چیزی بیش از همین «مردم سالاری دینی» آقای خامنه ای و خاتمی و یا «مردسالاری سلطنتی» آقای رضا پهلوی و دوستانش نخواهد شد. دمکراسی این آقایان جزء لازم و تفکیک ناپذیر دمکراسی آقای بوش است.

با ارادت و امید به برقراری آزادی و برابری

مصطفی صابر.

# سه جنبش، سه آینده!

منصور حکمت



نوشته ای که در زیر می آید بخش چهارم از «پرده آخر: یادداشت‌هایی در باره بحران رژیم اسلامی» است. نوشته ای از منصور حکمت در باره بحران جمهوری اسلامی و ارزیابی از جنبش های مختلف سیاسی در ایران. منصور حکمت این نوشته را آنطور که در نظر داشت به پایان نبرد. گرچه ایده های آنرا در نوشته های دیگر و ویژه سخنرانی خود «آیا کمونیسم در ایران پیروز خواهد شد» بسط داد. خواهیم کوشید بخش آخر و پنجم این نوشته را در شماره آینده بیاوریم. در آنجا منصور حکمت بطور مشخص تری در باره جنبش ملی اسلامی بورژوازی ایران که دوم خرداد یکی از آخرین تجلی های آن بود صحبت میکند. این جنبشی است که از حزب توده و فدایی تا مجاهد و شریعتی و طالقانی، از مصدق تا کیانوری را در بر میگیرد. در بخشی که اکنون میخوانید منصور حکمت بحث خود در باره سه جنبش اصلی سیاسی ایران که کلید درک صحیح اوضاع سیاسی و حتی تاریخ معاصر ایران است را ارائه میدهد. این نوشته برای بار اول در انترناسیونال هفتگی شماره ۷ مورخ ۲۷ خرداد ۷۹ که چاپ رسید. (جوانان کمونیست)

پرده آخر: یادداشت‌هایی درباره بحران رژیم اسلامی  
۴- سه جنبش، سه آینده

جمهوری اسلامی در حال اضمحلال است. صحنه سیاسی ایران یکبار دیگر برای ابراز وجود وسیع جنبشها و احزاب طبقات مختلف باز میشود. در این میان به حکم شرایط عینی اجتماعی و مجموعه عواملی که قبلا بعنوان زمینه های بحران سیاسی-حکومتی امروز ایران برشمردم، بنظر من سه جنبش اصلی در صدر جدالهای سیاسی و اجتماعی دوره جدید قرار میگیرند. همینجا باید روشن کنم که من اینجا از جنبشهای اجتماعی و طبقاتی سخن میگویم و نه احزاب سیاسی. احزاب سیاسی در دل جنبشهای معینی پدیدار میشوند و برای بسیج نیروی این جنبشها و هدایت آنها بر طبق مجموعه سیاستها و تاکتیکهای ویژه ای تلاش میکنند. یک جنبش اجتماعی خاص احزاب متعدد و متنوعی از خود بیرون میدهد. جنبشها در پاسخ به مسائل مبرم اجتماعی و سیاسی و بعنوان جزئی از مبارزه طبقاتی در دوره های کمابیش طولانی تری پدیدار میشوند. احزاب سیاسی، اما، بیانگر فعل و انفعالات سازمانی و مبارزاتی کنکرت تر و دوره ای تر و معمولاً ناپایدارتری در درون این

است، اعتراض دارد، افق متفاوتی دارد، آلترناتیو دیگری را طلب میکند. لاجرم کمونیسم کارگری یک واقعیت سیاسی پابرجا و بازتولید شونده و غیر قابل حذف و رو به رشد ایران این دوره است. یک بازیگر اصلی در صحنه سیاسی جاری ایران است. امروز حزب کمونیست کارگری شاخص ترین و فعال ترین جریان سیاسی این جنبش است. اما جنبش کمونیسم کارگری به مراتب وسیع تر از این حزب است. این جنبش هنوز حتی گوشه کوچکی از اقتدار اجتماعی خود را بروز نداده است. در آخرین بخش این سلسله مقالات به دورنمای کمونیسم کارگری در جنگ قدرت در ایران میپردازم.

## ۲- ناسیونالیسم بورژوازی طرفدار

غریب ناسیونالیسم طرفدار غرب ایران قدیمی ترین و ریشه دار ترین سنت و جنبش سیاسی در ایران امروز است، ارتجاعی است، اما کهنه نیست. چون کاپیتالیسم، غرب امروز کاپیتالیسم و غرب صد سال قبل نیست. این جنبش بورژوازی ایران است برای شرکت تمام و کمال در سرمایه داری جهانی و دگرگون شده امروز. این جنبشی است که هژمونی اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و نظامی غرب را نه فقط میپذیرد، بلکه هویت خود میداند. خود را نماینده این قطب جهانی در ایران اعلام میکند. از نظر اقتصادی این یک جریان عمیقاً محافظه کار و مدافع بازار آزاد است. از نظر سیاسی کوچکترین توهمی به ایجاد یک سازش طبقاتی بر مبنای تعدیل ثروت در جامعه ندارد و شدیداً آنتی کمونیست و ضد کارگر است. از نظر فرهنگی مدافع مدل جامعه غربی است، اما دقیقاً بر طبق الگوی ایدئولوژیکی حاکم بر غرب امروز ابدا روشننگر و مدرنیست نیست. بلکه کاملاً خواهان بقای نقش مذهب، و باورها و افکار و نهادهای سنتی بعنوان نیروهای کمیکی در حفظ اقتدار بورژوازی در برابر طبقه کارگر و سوسیالیسم و کمونیسم کارگری این دوره است. در سطح جهانی این جریان متحد و مدافع علنی، رسمی و پرشور آمریکا و سیاست خارجی آن است. از نظر حزبی معمولاً مشروطه طلبان و سلطنت طلبان گروهبندی اصلی در این جنبش تلقی شده اند. اما بنظر من سلطنت طلبی جریان اصلی در این جنبش نیست و حتی در تحلیل نهایی سیستم فکری و خط مشی سیاسی هژمونیک در این کمپ را تشکیل نمیدهد و شانس این را هم ندارد. خصوصیت اصلی این جریان پروامریکایی بودن، دفاع از بازار آزاد و ضدیت با کمونیسم است. مقوله سلطنت کاملاً فرعی است. ایده احیای سلطنت با توجه به سیر اوضاع در ایران و بیزاری ریشه دار و عمیق توده مردم ایران از پدیده سلطنت بسرعت در این جنبش منزوی خواهد شد و اشکال سیاسی «قابل فروش» تری به جلوی صحنه خواهد آمد. به این جریان هم

جنبشها هستند. برای مثال ناسیونالیسم و جنبش ضد استعماری در کشورهای شرق، از جمله ایران، یک بستر اجتماعی - سیاسی عام تر و پابرجا تر در بخش اعظم قرن بیستم تشکیل میداده است. اما احزاب و گروهبندی هایی که در دل این جنبش بورژوازی برای بدست گرفتن رهبری این جریان اجتماعی پیدا شدند بسیار متنوع بوده اند، خصلتی گذراتر داشته اند و برنامه ها و خط مشی ها و اولویتهای سیاسی مختلف و بعضاً حتی متضادی را دنبال کرده اند. یا همینطور جنبش سوسیالیستی که با رشد طبقه کارگر صنعتی و مزدبگیر پا میگیرد، زمینه پیدایش احزاب گوناگونی را بوجود میآورد. این احزاب میایند و میروند و چهره عوض میکنند، اما جنبش سوسیالیستی بعنوان یک واقعیت پابرجا تر اجتماعی سر جای خود میماند. (در مقاله «مبارزه طبقاتی و احزاب سیاسی» اوت ۱۹۹۰، با تفصیل بیشتری به رابطه احزاب سیاسی و جنبشهای طبقاتی پرداخته ام.) اینجا نیز صحبت من از رویارویی سه جنبش سیاسی در دوره جاری و آتی در ایران است. اینکه چه ترکیبی از احزاب و گروهها در هریک از این جنبشها ورزه میشوند و رهبری آنها را بعهده میگیرند به سادگی قابل پیش بینی نیست، هرچند این احزاب نمیتوانند خلق الساعه باشند و قاعدتاً باید همین امروز ماتریال و استخوانبندی حزبی و متشکل آنها در عرصه سیاست ایران قابل مشاهده باشد.

این سه جنبش کدامند:

## ۱- کمونیسم کارگری، قرن بیستم

به پایان رسیده است. این ایران دوران رقابت روس و انگلیس، دوران نهضت تنباکو و انقلاب مشروطیت، دوران ورود صنعت و مدرنیزاسیون اداری، دوران جنبش ضد استعماری و ملی کردن صنعت نفت، دوران اصلاحات ارضی یا رشد شهر نشینی نیست. در دنیای درون و بیرون ایران، دوره دوره کاپیتالیسم بلانمانع و جهانی است. طبقه کارگر وجود دارد، محور تولید اجتماعی و حیات اقتصادی جامعه

برمیگردیم.

## ۳- جنبش ناسیونال-اسلامی

شرفی. این یک جنبش واقعی است. علیرغم تنوع و تلون وسیع نیروها و محافل سیاسی ای که با پرچم های ایدئولوژیک گوناگون به این کمپ تعلق دارند، و علیرغم خصومت و ضدیت تاریخی جریانات درون این کمپ با یکدیگر و حتی رویارویی های خونین شان با هم، فصل مشترک اجتماعی - طبقاتی و فرهنگی گروههای درون این جنبش بسیار زیاد است. مولفه های هویت مشترک این جنبش کاملاً قابل تبیین و ترسیم است. اگر کسی در حیرت است که چگونه طیف وسیعی از قربانیان جمهوری اسلامی، که هنوز هم از ابتدایی ترین حقوق مدنی محرومند، در یک صف واحد «دوم خرداد» کنار جلادان و شکنجه گران دیروز و سرکوبگران امروز خود ایستاده اند و برایشان هورا میکشند، باید کمی در این جنبش و خصوصیات سیاسی و اجتماعی آن دقیق بشود.

این یک جنبش بورژوازی خاص در ایران است که در تقابل با افق غربی و آمریکایی اردوی دیگر این طبقه، سنتا امیدوار بوده است که بتواند پایه حاکمیت سرمایه و سرمایه داری در ایران را بر تقابل و رقابت با غرب استوار کند. معجزونی از تمایلات ضد استعماری اوائل و اواسط قرن بیستم، فرهنگ ارتجاعی اسلامی و سنتی و بیگانه گریزی خرده بورژوازی و بورژوازی محلی، ترس از ورشکستگی و زوال رسته های تولید سنتی در برابر سرمایه های انحصاری خارجی و شعبات داخلی آنها، اعتراض به محرومیت از قدرت سیاسی زیر فشار استبداد ارتشی پلیسی طرفدار غرب و در یک کلام تلاش برای تبدیل کردن شرقیت و اسلامیت و ملیت در ایران به پشتوانه ای برای ایجاد یک کاپیتالیسم بومی که حق استثمار کارگر و بهره برداری از منابع اقتصادی در ایران را برای خود محفوظ بدارد، آبخشور اصلی این جنبش ارتجاعی بوده است. از نظر سازمانی گروهها و محافل متعدد این طیف حاصل تلاشی و تجزیه احزاب اصلی اپوزیسیون سنتی ایران، یعنی حزب توده و جبهه ملی و همینطور تحولات درونی اسلام سیاسی قرن بیستم ایرانند. بخشهایی از این جنبش برای دوره های طولانی و حتی امروز تحت نام سوسیالیست فعالیت کرده اند. وجود شوروی برای دوره ای حتی برقراری یک سرمایه داری غیر غربی و ضد غربی در ایران را برای شاخه هایی از این جنبش یک امکان واقعی قلمداد میکرد. در این جنبش، روشنفکر «سوسیالیست» از علی و حسین و کربلا میاموخت و خمینی از جانب شاگردش خلخالی «لنین ایران» لقب میگرفت. برنامه اقتصادی و الگوی اداری و احوال شخصیه و اخلاق خود را هنوز از روی دست هم مینویسند. سوسیالیسمشان اسلامی و اسلامشان سوسیالیستی بود. از

مجرای این سوسیالیسم کاذب، و همینطور از مجرای عوام فریبی و مستضعف پناهی جریان اسلامی و یا خلق گرایی جناحهای چپ این جنبش، وعده تعدیل ثروت و ایده ایجاد یک جامعه مبتنی بر سازش طبقاتی و تمکین کارگران به بورژوازی خودی به مبنای هویت اقتصادی این جنبش بدل میشد. مقولاتی نظیر سرمایه داری و بورژوازی ملی و مستقل، راه رشد غیر سرمایه داری، اقتصادا توحیدی و غیره اشکال مختلفی بودند که بخشهای مختلف این جنبش تاریخاً اهداف مشابه و مشترک خود را توصیف کرده اند. سقوط شوروی و بلوک شرق مبنای عقیدتی این صف را دگرگون کرد. بازار آزاد، ایده نزدیکی و همزیستی با غرب و استفاده از الگوهای اداری غربی در اندیشه سیاسی اینها تقویت شد، اما عنصر شرق زدگی همچنان در ابعاد ایدئولوژیکی، سیاسی، فرهنگی و اخلاقی بقوت خود باقی ماند. فرهنگ خودی ملی و اسلامی

و غرب ستیزی و مدرن ستیزی، در یک کلمه شرق زدگی، قرار است رکن خودآگاهی انسان ایرانی در جامعه اینها و چسب درونی این نظام باشد این حصار است که قرار است بازار داخلی ویژه اینها و حق انحصاری استثمار در این بازار را در برابر سرمایه جهانی و بورژوازی پرو-غرب ایران محفوظ بدارد. با کمی دقت میبینیم که این یک جریان واقعی و بالفعل و بسیار فعال است. انتلافی که پشت خمینی رفت نیروهای این جنبش را در بر میگرفت. این جنبش وسیعاً در حکومت اسلامی شریک شد و هرگز علیرغم تعرضهای بعدی جناح راست جریان اسلامی، کاملاً از ائتلاف حکومتی تصفیه نشد. جریاناتی که جمهوری اسلامی و یا جناحی از آن را در این بیست سال مترقی ارزیابی کرده اند، همگی شاخه های این جنبش بوده اند. پرچمی که امروز بالای سر این اردو در اهتزاز است پرچم دوم خرداد است. اما این نیز صرفاً یک دوره گذرا در حیات این جنبش است. در همین سالهای اخیر شاهد بوده ایم که چگونه شاخه های مختلف این جنبش، که زیر فشار جناح راست حکومت و موج اختناق و کشتار و سرکوب پراکنده شده بودند، با عروج دوم خرداد مجدداً به هم نزدیک شدند و ائتلافهای قدیم را احیا کردند. سقوط شوروی حتی امکان داد شاخه های رقیب در این جنبش به هم نزدیک تر شوند. جبهه ملی، اکثریت و محافل و گروهبندی های پیرامونی آن نظیر راه کارگر، حزب توده، حزب رنجبران و مائونیستهای سابق اهل دفتر بنی صدر، نهضت آزادی، مجاهدین انقلاب اسلامی و غیره بار دیگر زیر یک چتر، چتر جناحی از خود حکومت اسلامی گرد آمدند. این جنبش خودشان است. اختلافات درون این کمپ واقعی است. اما هویت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مشترکشان هم به

## نامه های شما

### آرتین و دوستان (ایران) نشریه را بفرستید

«با سلام خدمت رفقای عزیز من آرتین یک مارکسیست ایرانی هستم. به مدت یک سال نشریه شما را مطالعه میکردم تا اینکه در چند ماه اخیر تمام سایت‌های سیاسی و ضد دینی فیلتر شدند. به این صورت من هم دیگه قادر به خواندن نشریه شما (جوانان کمونیست) نیستم. در صورت امکان لطف کنید هر شماره جدید رو برای من و دوستان کمونیست در ایران بفرستید. با تشکر از شما رفقای مبارز، سلام و دوردیهای سرخ انقلابی ما را بپذیرید، زنده باد کمونیسم.»

آرتین عزیز، آدرس شما را به رفقای مربوطه دادیم تا در لیست ارسال نشریه قرار بگیرد. اگر شما عضو گروه جوانان کمونیست بشوید هر هفته بلافاصله نشریه را دریافت خواهید کرد. ما هم به شما و همه دوستانتان سلام های گرم داریم و مشتاق شنیدن نظرات شما در باره نشریه و همینطور سازمان جوانان کمونیست هستیم.

### آرش سرخ تهران چه گورا، هوشی مین صمد بهرنگی، جزنی «رفیق مصطفی جان!

حالتان چطور؟ چه خبر؟ ببخشید که من در این مدت به دلیل بعضی مشکلات نبودم... پرپر روز جوانان (۱۰۶) را گرفتم. چه کار خوبی از آب درآمد! از اینکه مقاله های مرا هم منعکس کردید خیلی متشکرم. راستش اگر میخواستم بگم شاملو کمونیست بوده اینرا مطمئن باشید، همین مصاحبه های سوئد رو در سایت میگذاشتم. در کجای این مطلب پایان کمونیست اعلام شده؟ شاملو فقط از «آن جراحی خونبار بزرگ نهایی که اسمش را انقلاب رهایی بخش جهانی گذاشته بودیم و کم و بیش صد سالی دل خوشکنک بود» صحبت میکند که به نظر من منظور «Russian Revolution» (انقلاب روسیه) است که مسلما گرچه انقلابی مثبت بود، پس از مرگ لنین به کثیفترین حکومت سرمایه داری تبدیل شد. یک سرمایه داری دولتی با بدترین سانسورها. پایان کمونیسم دیگر چیست؟ مگر خود نادر (منصور حکمت) نمی گفت «آن چیزی که پایان یافت، کمونیسم نبود؟؟» در ضمن خیلی متشکرم از اینکه آدرس سایت رو در نامه ها گذاشتید تا دوستان بیان و بحث و همونجا دنبال شه. امیدوارم روزی من و دوستانمان به شما اثبات کنیم شاملو ۱. مبارز، ۲. ایراندوست (نه ناسیونالیست)، ۳. سوسیالیست، ۴. انترناسیونالیست و ۵. کمونیست بود.

و اما مصطفی جان (ببخشید

نامه ام داره طولانی میشه، امیدوارم وقتتون نکیرم) یک سوالی برام پیش اومده که باید مطرح کنم. روزی در یک جمع دوستانه صحبت از احزاب سیاسی بود و من هم اعلام کردم که حزب کمونیست کارگری را میشناسم و دوست دارم که ناگهان فریاد اعتراض چند نفر بلن شد. چند نفری ک تعجب کرده بدون از این نظر من، نظری راجع به (حزب) شما داشتند که میخواستم ببینم تا چه حد درسته: بابا اینها هیچکی رو جز منصور حکمت قبول ندارن! نه چگورا، نه هوشی مین، نه بیژن جزنی، نه صمد بهرنگی، نه هیچ کس دیگه!

راستش وقتی اینو شنیدم با یکی از هواداران شما صحبت کردم و دهنم از تعجب وقتی باز شد که فهمیدم او هم همچین نظر مثبتی نسبت به چه گورا (مرد دوست داشتنی من) ندارد. میخواستم موضع شما و حزب رو راجع به آن نام هایی که بالا بردم و نام هایی از این دست را بدانم. ببخشید نامه طولانی شد. لطفا هر وقت شد جواب بدهید. با احترام قلبی، آرش سرخ»

آرش عزیز، با کمال میل. در مورد مصاحبه شاملو امیدوارم بحث جدی را شروع کنیم و در خلال آن به سوالات تو هم برسیم. فقط بگویم که شاملو در آن نقل کل تلاشهای کم و بیش صد سال اخیر یعنی به صراحت خود همان انقلاب کارگران روسیه و نه تنها آنچه که بعد از مرگ لنین اتفاق افتاد را با الفاظ بسیار تلخی یاد میکند. او کل این انقلاب را زیر سوال میبرد. کسی که انقلاب اکتبر و لنین را قبول ندارد وظیفه بسیار سنگینی بعده دارد تا صف خود را از صف کسانی که پایان کمونیسم را اعلام کردند متمایز کند. بورژوازی میکوشید مارکسیسم را با نفی انقلاب اکتبر و لنین به یک سری احکام علمی و آکادمیک بی آزار تقلیل دهد.

بهر حال اینجا اجازه بده کمی در مورد چه گورا، هوشی مین، بیژن جزنی و صمد بهرنگی صحبت کنیم. باید تاکید کنم که من دارم نظر شخصی ام را میگویم.

اما قبل از آن تاکید کنم وقتی به ما میگویند «اینها هیچ کس را قبول ندارند»، منظور معینی دارند. منظورشان اینست که ما «آنها» را یا آنهايي را که «آنها» میخوانند «قبول نداریم». تو خوب میدانی که ما مارکسیست هستیم و مارکس و انگلس و لنین و طیفی از مارکسیست های واقعی و کمونیستهای کارگری طول تاریخ را جز جنبش خودمان میدانیم. نمی دانم چقدر این اصطلاح درست باشد، بهر حال ما اینها را «قبول داریم». اما ما هرگز فکر نکرده ایم که انسانهای بزرگ و متفکران و انقلابیون دیگری که به جنبش ما تعلق ندارند بدر بد بشریت

نمی خوردند و باید دورشان انداخت. برای مثال حتما شکسپیر آدم کبیری بود. وودی آلن خیلی چیزهای آموختنی دارد. اسپارتاکوس شخصیت تاریخی انقلابی و الهام بخشی است. همینطور گاریبالدی و ژاندارک و غیره. اگر بخواهیم به سوال مشخص تو برگردیم، به جز کمونیستهای کارگری بسیاری انقلابیون جنبش های دیگر (جنبش های غیر کارگری) وجود دارند که ما آنها را انسانهای شریف و بزرگی میدانیم که چه بسا حتی چیزهای خوب و با ارزش گفته باشند و حتی منبع الهام باشند. با اینهمه ما آنها را «قبول نداریم»، یعنی جزو جنبش خودمان نمی دانیم. برای مثال همان جنبش ملی مردم ویتنام برای رهایی از سلطه خارجی (مشخصا آمریکا) گرچه جنبش ما یعنی جنبش طبقه کارگر و مردم آزاده برای رهایی از سرمایه داری نیست، ولی چه بسا چیزهای آموختنی در زمینه ابتکار و اقدام توده ای داشته باشد. هوشی مین رهبر این جنبش بود. رهبر جنبش ما نبود. حتما انسان شریف و مبارز و شجاع و مبتکری بود ولی برای اهدافی میکوشید که فراتر از چهارچوبه منافع ملی و همان سرمایه داری دولتی که در ویتنام برقرار شد نمی رفت. اوج پیروزی جنبش او هنوز بر دگی ما کارگران است. ما هنوز باید نیروی کارمان را (ولو به دولت سرمایه دار تحت نام سوسیالیسم) بفروسیم و تحقیر و استثمار شویم! در مورد چه گورا، او به نظر من حتی دوست داشتنی تر است. او یک انقلابی

پاکباخته و شیفته رهایی زحمتکشان است، اما جنبشی را که او نمایندگی میکرد جنبش ما نبود. اگر برای مثال جنبش کاسترو را تجلی واقعی آرمانهای چه گورا بدانیم، ضمن اینکه همین جنبش چیزهای جالب و آموزنده میتواند داشته باشد، اما به چیزی بیشتر از یک سرمایه داری دولتی و درجه ای توجه به رفاه و حقوق اولیه انسانها منجر نشد. در مورد صمد بهرنگی و بیژن جزنی نیز اینها از انسانهای مبارز و انقلابی دوره خودشان بوده اند و در رادیکال کردن و تحول چپ ایران به جنبش فدایی نقش ایفاء کردند. اما کل فدائیسیم چیزی جز جناح رادیکال و انقلابی جنبش ضد سلطنتی اپوزیسیون سنتی ایران نبود. ما ضمن درک اهمیت تاریخی همه این شخصیت ها (بویژه منمهم شخصا به چه گورا علاقه مند) آنها را شخصیت های جنبش های عادلانه اما غیر پرولتری دیگری میدانیم. وجه مشترک همه این شخصیت ها و جنبش هایی که به آن تعلق داشتند اینست که اینها جنبش های ملی و اعتراض بورژوازی و خرده بورژوازی ملی علیه استبداد و سلطه بیگانه بودند که تحت نام سوسیالیسم و کمونیسم فعالیت میکردند. ما این جنبش ها را تحت نام عمومی کمونیسم بورژوازی دسته بندی کرده ایم. وقتی عده ای به ما میگویند «اینها هیچکی را قبول ندارند» در واقع دارند با خشم و

نفرت و از موضع جنبش خودشان به این واقعیت اشاره میکنند که ما کمونیسم بورژوازی را «قبول نداریم». آرش عزیز این خیلی مهم است که انقلابیگری و افق مان را از کجا و چه جنبشی اخذ کنیم. ما مثل مارکس انقلابیگری و افق مان برای رهایی بشر از جنبش رهایی بخش پرولتاریا و تلاش برای بنای سوسیالیسم (و نه هیچ نوع سرمایه داری) اخذ کرده ایم. ما میتوانیم نشان دهیم که همه جنبش هایی که اسم بردیم در قبال این جنبش آخری حقیقتا انقلابی نیستند و آینده آزاد و برابر بشریت را نمایندگی نمی کنند.

### سینا از تهران سوسیالیسم یا کمونیسم؟

«درود رفیق مصطفی. مدتی پیش با یکی از دوستانه که صحبت میکردم و داشتم برایش از حزب و سازمان جوانان میگفتم پرسید: «اصلا شما کمونیست هستید یا سوسیالیست؟» من بر اش کلی حرف زدم. هم سوسیالیسم و هم کمونیسم رو تعریف کردم و بهش گفتم که هر دو مربوط به هم هستند و ۲ مقوله جداگانه نیستند ولی بازهم راضی نشد و توضیح بیشتر خواست. من از شما میخواهم که حتما به این مطلب بپردازید چون این مسئله بی شک سوال بسیاری دیگر از جوانان نا آشنا به کمونیسم و سوسیالیسم نیز هست. از زحماتتان متشکرم. سینا! سینا عزیز سوال سختی است!

بسته به اینکه که از سوسیالیسم و کمونیسم در چه سطحی صحبت میکنیم، جوابهای متفاوتی میگیریم. اگر منظور مناسبات اجتماعی و یا جامعه سوسیالیستی و کمونیستی باشد، خوب معمولا سوسیالیسم مرحله پایینی و مقدماتی کمونیسم است. اگر منظور تئوری ها و اندیشه های سوسیالیستی است (که فکر کنم به سوال دوست تو بیشتر مربوط است) آنوقت باید گفت کمونیسم همواره نوع معینی و معمولا رادیکالی از اندیشه های سوسیالیستی بوده است. برای مثال مارکس و انگلس وقتی میخواستند تئوریا و سوسیالیسم خودشان را عرضه کنند، نام کمونیستی را برای آن انتخاب کردند چرا که جنبش رادیکال و سوسیالیستی کارگران در آنزمان خود را کمونیست مینامید. در این رابطه فصل چهارم مانیفست کمونیست که به نقد سوسیالیسم های زمان خود میپردازد بسیار خواندنی است. همینطور کتاب انگلس «سوسیالیسم از تحیل به علم» منبع خوبی برای دنبال کردن تحولات اندیشه های سوسیالیستی در آنزمان است. اما در زمان ما اگر کسی بپرسد شما «سوسیالیست هستید یا کمونیست» دارد سوال معینی میکند که مربوط به تعریف این اصطلاحات در فرهنگ سیاسی غرب و امروز جهان است. امروز احزاب سوسیالیست در واقع احزاب تشبیت شده و پارلمانی بورژوازی هستند. کلا سوسیالیست ها و احزاب

سوسیالیست نماینده نوع خوش خیم و محترم سوسیالیسم بورژوازی است و احزاب کمونیست نوع افراطی و آن تلقی میشود. اینها البته تعاریف رایج است. وگرنه همه در اساس یکی هستند. همه احزاب سوسیالیست و کمونیست موجود در غرب در چهارچوبه سوسیالیسم غیر کارگری و کمونیسم بورژوازی قرار دارند. بعضی شان رادیکالترند و بعضی شان برخی رفم های محدود خود را سوسیالیسم و کمونیسم نام گذارده اند. بگذریم از اجزایی نظیر سوسیالیسم مسیحی ها که دیگر راست ارتجاعی هستند و یا این واقعیت که نازی ها هم به «ناسیونال سوسیالیسم» معتقدند! از همین مختصر هم پیداست که چه جدال عظیم و تاریخی بر سر تبیین و تعریف سوسیالیسم و کمونیسم در جریان بوده است. چطور بورژوازی خود را مجبور دیده که برای مقابله با پرولتاریا خود را سوسیالیست و حتی کمونیست بنامد. جدالی که همین امروز هم جریان دارد. خود ما امروز ناگزیریم همان کمونیسم مارکس را کمونیسم کارگری بنامیم تا از انواع رنگارنگ کمونیست های بورژوازی متمایز شویم.

### رها صفایی (ایران؟) بله بدقت خواندم

«سلام آقای صابر. بله دیدم (منظور شماره ۱۰۷ است) و سعی کردم به دقت بخوانم تا جواب سوالامو بگیرم. باز هم سوالام را برایتان ارسال میکنم. ممنون و موفق باشید.»

شما هم همینطور رهای عزیز. منتظر نظرات شما هستیم.

### دانشجوی معزز فرمت دیگر!

دوست یا دوستان عزیز دانشجوی معترض. متأسفانه فایل شما را نتوانستیم باز کنیم. در فرمت دیگری ارسال کنید.

### علی راستین تهران آثار منصور حکمت

علی راستین خبر داده اند که کتابخانه سایت «مارکسیستها» بخش فارسی خود را فعال کرده است ولی از آثار حکمت در آنجا نیست. خواسته اند پیگیری کنیم. یادآوری می کنیم که در این سایت آثار حکمت به زبان انگلیسی موجود است.

### حامد راد تهران خدا هست یا نیست؟

«مصطفی جان سلام. من در گروه یاهو سوالاتی را در مورد خدا طرح کردم و لطف کن تو هم با دلیل علمی و نظر شخصی در مورد خدا توضیح بده. مرسی» حامد جان می بینی که بحث خوبی را در گروه راه انداخته ای و نظرات بسیار جالبی دارد مطرح میشود. منم به سهم خودم اگر لازم صفحه ۷

## نامه های شما

شد وارد بحث میشوند.

### تیمار از قهران چرا مالکیت عمومی؟

«با سلام خدمت آقای صابر و خسته نباشید خدمت تمام رفقا. من تیمار هستم ۲۳ ساله از تهران. آقای صابر یک سوال داشتم. میخواستم بدم چرا حزب میگوید مالکیت خصوصی باید از بین برود و مالکیت عمومی باشد؟ آیا با مالکیت خصوصی انگیزه افراد برای کار و تلاش بیشتر نمی شود و او جامعه زودتر مراحل ترقی را طی نمی کند؟ دوستدار شما تیمار.»

تیمار عزیز یک سری سوالات کلاسیک در مورد مالکیت هست که بارها توسط مارکسیستها جواب داده شده است. بویژه مانیفست کمونیست به این نکته میپردازد (فصل سوم). امیدوارم در فرصتی به تفصیل به اینگونه سوالات بپردازیم. اما یک نکته کلیدی که شاید شما را برای دریافت پاسخ صحیح راهنمایی کند اینست: معمولا وقتی میگوییم مالکیت خصوصی بلافاصله اموال شخصی و برخورداری از نعمات زندگی در نظر می آید. این مالکیت نیست. مالکیت آن رابطه اجتماعی است که اجازه میدهد کسی کار دیگری یا ثمر کار دیگری را تصاحب کند. اگر این تعریف صحیح و مارکسیستی از مالکیت را قبول داشته باشیم بلافاصله این سوال مطرح میشود که این چه جور «مراحل ترقی» است که برای عبور از آن باید اکثریت عظیم انسانهای غیر مالک توسط یک اقلیت ممتاز و صاحب وسائل تولید استثمار شوند، تحقیر شوند، در فقر و بدبختی و بیماری و دیرپشن به سر ببرند؟ این ترقی چیست؟ این ترقی به درد کی میخورد؟ ما همچو «ترقی» را قبول نداریم. بعلاوه این یک افسانه است که میگویند وقتی انگیزه مالکیت خصوصی (یعنی بهره وری از یک انسان دیگر!) نباشد، ترقی صورت نخواهد گرفت. برعکس وقتی انسانها بدانند که دارند برای رفاه و آسایش خودشان کار و تولید میکنند، قدرت تولید بشری هزار برابر خواهد شد. گذشته از اینها، همین الان با چشمان خودمان می بینیم که مالکیت خصوصی (که در عصر ما همان سرمایه داری باشد) دارد منابع عظیم بشری را در بحرانهای جنگ ها و اقدامات ارتجاعی اش به تباهی میکشد. این جمهوری اسلامی کثیف برای دفاع از مالکیت خصوصی به جامعه ایران تحمیل شد. چرا باید به این بردگی به تداوم مالکیت خصوصی حالا زیر علم یکی دیگر مثلا سلطنت و «دمکراسی» ادامه داد؟

### ع.ح. از ایران رد مبارزه مسلحانه؟

«با سلام خدمت آقای صابر.

چرا شما در نشریه تان (جوانان) مبارزه مسلحانه را رد میکنید. آیا فکر نمی کنید با نوشتن مقاله در سایت های مختلف میتوانید آزادی و برابری ایجاد کنید؟ اما بدانید بقول آقای کوروش عرفانی دشمن در داخل است نه در برلین. با درود.»

همینطور در نامه دیگری خواسته اند که در مورد شریعتی حرف بزنیم و نوشته اند: «این فرد دانشجویان را دارد با کتابهای خود فریب میدهد اگر میتوانید مقالاتی در رد عقاید مطهری و شریعتی و سروش برای من ارسال نمایید تا آنرا به دانشجویان منعکس کنم. پیروز باشید. زنده باد منصور حکمت، آزادی، برابری، حکومت شورایی.»

ع.ح. عزیز از نامه تان متوجه نشدم که آیا مجاز هستیم اسم کامل شما را بیاوریم یا نه. لطف کنید اینرا روشن کنید. در مورد مبارزه مسلحانه، دقت کنید که ما به قیام و اقدام قهرآمیز توده ای بعنوان روشی برای یکسره کردن مساله قدرت اعتقاد داریم. ما به میلیشایی توده ای و ارتش سرخ کارگری اعتقاد داریم و برای ایجاد آن نیز همین الان که این کلمات را مینویسم تلاش میکنیم. اما مبارزه مسلحانه نوع چریکی و جدا از توده را زبانباز میدانیم و جزو روش های روتین جنبش خودمان نمی دانیم. بارها در همین تاریخ ایران دیده ایم که اینگونه مبارزه مسلحانه به زیان بسیج سیاسی توده های وسیع مردم بوده است. در شرایط امروز ایران اینگونه تلاشها را بسیار مغرورانه انگیز میدانیم و همانطور که بهرام مدرسی هم در شماره قبل (۱۰۷) توضیح داده است اینگونه ماجراجویی ها میتواند به نفع جمهوری اسلامی تمام شود. اما در مورد مقاله نوشتن در سایت ها بسیار کم لطفی میکنید. ما کوهی از ادبیات آزادیخواهان و برابری طلبانه سوسیالیستی را وسیعاً در بین مردم ایران برده ایم. این ثمر ۲۵ سال فعالیت خستگی ناپذیر کسانی چون حکمت بوده است و هنوز از این لحاظ دنیایی کار در برابر ما هست. در همانحال اقداماتی نظیر به شکست کشاندن کنفرانس برلین نقش تعیین کننده ای در شکست دوم خرداد و کنار زدن خاتمی از سر راه مردم ایران داشت. هزار اقدام چریکی و خمپاره اندازی های آنچنانی در «داخل» نمی توانست تحول سیاسی ای را که شکست کنفرانس برلین ایجاد کرد، بوجود آورد. یادتان باشد که اگر حکومت شورایی میخواهید و اگر آزادی و برابری میخواهید، (که حتماً میخواهید) این کار توده های وسیعی است که زیر پرچم حزبشان و تحت رهبری او برای آزاد کردن خود به میدان آمده اند. حزب کمونیست کارگری با مجموعه ای از اقدامات دارد با قدرت و اعتماد به نفس این شرایط را ایجاد میکند. شکی نیست که ما خوب میدانیم به موقعه چگونه نقد سلاح و قیام توده ای را در دستور قرار دهیم. حزب ما از

کوران جنگ های بزرگی با جمهوری اسلامی و حزب دمکرات کردستان بیرون آمده است. اکثریت بزرگی از کمیته مرکزی حزب ما را کمونیستهایی تشکیل میدهند که فرماندهان اقدامات باورنکردنی نظامی بوده اند. اما نظامیگری و کیش اسلحه و مبارزه مسلحانه جدا از توده ها همواره مورد انتقاد شدید ما بوده است. ما تمام تلاش خود را به کار خواهیم برد تا حتی بدون ریختن خون از دماغ کسی جامعه ایران را از شر رژیم اسلامی رها کنیم، اما وقتی ضرورت قهر و مبارزه مسلحانه توده ای در میان باشد، اطمینان داشته باشید که ما از آماده ترین احزاب چپ دنیا هستیم!

در مورد شریعتی و مطهری اگر لطف کنید مشخص تر بگویید، سوالات معینی که ذهن برخی دانشجویان را گرفته یا ما طرح کنید تا به آنها بپردازیم. ما هم به سهم خود به شما درود داریم و برایتان آرزوی پیروزی.

### شر شادیدان قهران

شر عزیز مطالب تو در آخرین لحظات به دستمان رسید. به نظر میرسد شما قلم توانایی دارید. امیدواریم که در شماره آتی برخی مطالب شما را چاپ کنیم. بنویس!

### سینا کارگر قهران از شما دلخور شدم

«سلام مصطفی جان. از جواب نامه تو دلخور شدم. (اشاره به نامه ها ۱۰۷ است.) من اکثر کتابهای مارکس و انگلس را خوانده ام. اتفاقاً جزوه ایدئولوژی آلمانی را چند بار خوانده ام. وقتی من آن کتاب را (اشاره به نامه قبلی) به شما معرفی میکنم حتماً چیز مهمی در آن دیدم. خواهش میکنم قبل از پاسخ به نامه ها از میزان سواد نامحدهندگان آگاهی کسب کنید. «با.»

سینا عزیز من جدا معذرت میخواهم اگر جواب من این شبهه را ایجاد میکرد که شما آثار مارکس را نخوانده اید. راستش این شورانگیز است که شما از این بابت چنین حساس باشید. من چنین قصدی البته نداشتم و بازهم عذر میخواهم. اما نکته من سر جایش هست. آنچه را که شما معرفی کردید به دقت و حتی دو بار خواندم و آنرا برای مثال در قیاس با بحث انگلس (در باره دیالکتیک هگل در فصل اول کتاب پایان فلسفه کلاسیک آلمان، بحثی دقیق و درست ندیدم. البته که شما چیزی مهمی در آن کتاب دیدید، اما من چنین تشخیصی نداشتم. برعکس فکر کردم که نویسنده دارد دست به نوعی سیستم سازی میزند که خلاف دیالکتیک است. یکی از

وجه اصلی نقد مارکس و انگلس به دیالکتیک هگل این است که متد او (دیالکتیک) اسیر سیستم اوست. با اینهمه ممکن است من اشتباه کنم. پیشنهاد من اینست که وارد

## شروع یک تحصن



### بابک شدیدی

و نسخه ای از حمایت خود را برای ما نیز ارسال دارند.

شماره فکس unhc آنگارا: ۱۶۹۶\_۴۴۱ (۳۱۲) ۹۰+

شماره تلفن unhc آنگارا: ۲۱۷۳\_۴۴۱ (۳۱۲) ۹۰+

آدرس های ئی میل  
hc.rchnu@narut  
hc.rchnu@itabaroc

در آخرین لحظاتی که نشریه زیر چاپ میرفت اطلاع یافتیم که تعدادی از پناهندگان ایرانی در اعتراض به سیاستهای غیر انسانی کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در روز دوشنبه ۹ سپتامبر (دیروز) در مقابل در اداره مذکور در آنگارا دست به تحصن زده اند. و بنیونسله تقاضای حمایت کرده اند. اسامی متحصنین عبارت است از:

۱. بابک شدیدی ۲. علیرضا مقدم ۳. صادق تراب مستعدی ۴. نازیلا محمد حسنی زمانی ۵. فریده اسری.

از همه کسانی که خواهان حمایت از نامبردگان هستند میخواهیم با آدرس های زیر unhc در آنگارا تماس بگیرند

از صفحه ۲

### کارشان تمام...

خواهند کار کنند، سپاه عزیز و نیروی انتظامی عزیز هم همینطور. شاید انشاءالله این هفته با سرهنگ (سردار) قالیباف جلسه ای داشته باشیم هفته قبل بود ولی در شورای امنیت کار حساسی پیش آمد، گفت: فلائی، بنا بود دوشنبه با شما جلسه ای داشته باشیم بماند برای بعد. انشاءالله ایشان را می بینم. پلیس زن

از صفحه ۵

### سه جنبش...

همان درجه واقعی است.

امروز این جنبش است که مرکز توجه ناظران سیاسی ایران در رسانه ها و دولتهای غربی است. امروز رهبری این جنبش در دست جناح دوم خرداد خود حکومت است. اما جریان دوم خرداد تا وقتی موضوعیت دارد که جمهوری اسلامی سرپا باشد.

به این اعتبار دفاع سازمانها و محافل این جنبش ملی اسلامی از پدیده دوم خرداد نه صرفاً در تقابل با رقبای حکومتی خویش در جناح راست، بلکه همچنین و اساساً در تقابل اجتماعی شان با دو اردوگاه دیگر، یعنی کمونیسم کارگری و ناسیونالیسم طرفدار غرب در یک مقیاس تاریخی وسیع تر معنی پیدا میکند. این یک ائتلاف سیاسی موقت علیه «نظارت استصوابی شورای نگهبان» نیست،

بحث مشخص بشویم. و من کتاب انگلس را برای بحث در باره دیالکتیک مناسبتر میدانم. دست را به گرمی میفشارم و دلم میخواهد از من دلخور نباشی!

درست کنید مرد نرود پیش زنها، پلیس زن جلوی زنها را بگیرند. فقط تا میج دست می شود نگاه کرد. بدون انگشتر، انگشتر داشته باشد نمی شود نگاه کرد. در چهره یک مو هم نباید بیرون باشد. چادر رفته تا وسط سر. یا مسلمانان یا غیر مسلمان. اگر مسلمانان قانون این است اگر غیر مسلمان در کشور مسلمان نیروی مسلمان دارد تو را یاری می کند حق نداری با حجاب بد بیرون بیایی ولو ارمنی ولو یهودی باشی...»

بلکه یک جبهه سیاسی- طبقاتی اعلام شده برای دخالت در سرنوشت قدرت سیاسی و آینده کشور در یک چهارچوب تاریخی وسیع تر پس از سقوط رژیم اسلامی است. خط دوم خرداد با سرنگونی رژیم اسلامی و چه بسا زودتر از آن موضوعیت خود و نقش رهبری خود را در جنبش ملی-اسلامی از دست میدهد. اما این جنبش با ترکیب و آرایش درونی متفاوت و گروهها و رهبران دیگری در صحنه تعیین تکلیف نهایی قدرت باقی میماند.

جدال این سه کمپ بنظر من اساس روند تحول سیاسی ایران در این دوره خواهد بود. ابعادی از این جدال هم اکنون آشکار شده. اما نبردهای سیاسی اصلی هنوز در راه است. دورنمای هریک از این سه جنبش در جنگ قدرت در ایران چیست؟ از جنبش ملی- اسلامی و ائتلاف دوم خرداد شروع کنیم. ادامه دارد

**یک پوزش:** از دوستان عزیز که این هفته برای ما نامه فرستاده اند و نامه هایشان منعکس شده است، پوزش میخواهیم. امیدواریم که هفته دیگر جبران کنیم.



## لینک

## من خود خواهم!



## علی فرهنگ

MR HE  
http://mrhex.blogspot

## من می‌توسم!!!

همه ما سناریو نویس، فیلم بردار، بازیگر، ... و سازنده‌های یک فیلم تمام نشدنی به اسم زندگی هستیم. هر کسی با اینکه همه این کارها را می‌کنه به استعداد خاص هم داره! یکی کارش دیدنه و یه چیزهایی رو می‌بینیه که بقیه با اینکه حقیقت جلوی چشمشونه نمی‌تونن ببیننش. یکی کارش شنیدنه، یکی کارش داستان ساخته و یکی بازیگری.

شهریور ۱۳۷۶ آیین گلشنی با بیش از ۱۲۰ آسیب دیدگی و سوتغذیه مفرط در بیمارستان مفید تهران جان سپرد، رامتین برادر ۱۸ ساله او به اعدام محکوم شد، آخرین خبرها حاکی از آن است که مادر آیین قصد دارد از مجازات قصاص رامتین بگذرد.

شهریور ۱۳۸۱، پدر مریم ۷ ساله با چاقوی دسته سفید سر مریم را از تنش جدا کرد، پزشکی قانونی در بررسی جسد گفته که قسمتهایی از گردن مریم به علت کندی چاقو با ضربه دست پدر کنده شده است!! دادگاه بدوی پدر را به اعدام محکوم کرد. این حکم در دیوان عالی کشور نقض شد و پدر تنها به ۳ سال زندان محکوم شد!!

شهریور ۱۳۸۲، نرگس ۹ ساله در ساری توسط عمویش به شدت آزار دیده و در پزشکی قانونی، ۲۷ مورد آسیب دیدگی بر بدن او شمرده اند. هنوز عموی او به سه احضاریه دادگاه عمومی ساری توجه نکرده و خود را به دادگاه معرفی نکرده است!!!

یک هفته بعد از انتقال نرگس به بیمارستان شادابه دختر ۱۳ ساله در بیمارستان بستری شد، پدر شادابه ابتدا با دسته چاقو چند بار

به شکم شادابه کوبید و آنقدر به سرش زد تا بیهوش شد!! فقط چند ساعت پس از این ماجرا ماموران جسد مهدی را در اطراف بهشت زهرا یافتند. مادر مهدی برای ازدواج با مرد مورد علاقه اش او را با روسری خفه کرد. ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی تصریح کرده است: پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه و تعزیر محکوم خواهد شد.

## هاپوتی

http://hapoti.persianblog.com

چقدر با خواسته های بچه هامون آشناسیم؟

دیشب ساعت ۲:۳۰ نیمه شب با صدای جیغ‌وادی که از توی خیابون اومد بیدار شدم. دفعه اولی نبود که نصف شب از بیرون صداهای غیر عادی میشنیدم مخصوصا شبای جمعه که دانشجوها توی بار پارتی دارند. هنوز تو عالم خواب و بیداری بودم که زنگ به صدا در اومد اون هم چندین بار پشت سر هم. شنیده بودم که ولگردها برای بعضی از دوستان نزدیک مرکز شهر مزاحمت ایجاد میکنند. من و همسرم خیلی ترسیده بودیم. گوشی رو با شک برداشتم و با کمال تعجب صدای

پسر خردسالی رو شنیدیم که با گریه کلمات نامشخصی رو می‌گفت. از بالکن بیرون رو نگاه کردیم و پسر ۹-۸ ساله ای رو دیدیم که پای برهنه با یه شورت و زیرپوش توی هوای سرد وحشت زده می‌لرزید.

با چند تا سوال متوجه شدیم پسرک که توی خونه تنها بوده به دلیلی که من هنوز نفهمیدم از خوششون که دو ساختمون با خونه ما فاصله داره، بیرون میاد و با

من به چشم خود دیدم که بعضی از دوستانم برای راحتی

کودک خردسالشون اون رو در خواب تنها توی خونه میذارند و برای شب نشینی بیرون میرند. شب نشینینها ممکنه تا نیمه شب طول بکشه. تا به حال تصور کردید اگه فرزند ما خواب بدی ببینه و تنها باشه چه اتفاقی پیش میاد؟ یا اینکه با صدایی مثل زنگ تلقن ناگهان از خواب بیدار بشه؟ هر یک از ما به ظاهر زندگیمون رو وقف بچه هامون کردیم. ولی آیا از لایلای تارهای تعارفات و آبروطبیبها و مردم داریهایی که دور خودمون پیچیدیم، نگاهی به خواسته و احتیاج واقعی فرزند مون داشتیم؟

من که این اشعار را می‌نویسم و تو دلم به خودم می‌بالم که هیچ وقت بچه‌ها رو تنها نذاشتم، بارها و بارها تا بعد از نیمه شب با دوستان و فامیل دور هم بودیم در حالی که لطف کردیم! و بچه‌ها را همراه خودمون بردیم. بدون اینکه در برنامه مهمونیا بچه‌ها رو در نظر بگیریم و اونها خواسته و ناخواسته همراه ما بیدار بودند و بازی کردند. بچه ای که شب ساعت ۹-۸ میخوابه و صبح باید به مدرسه بره. من خودخواهم.

## تلویزیون انترناسیونال

یکشنبه ها و جمعه  
۵:۳۰ تا ۶:۳۰ عصر  
به وقت تهران  
ماهواره کانال یک

برنامه های تلویزیون انترناسیونال در اروپا و آمریکای شمالی هم پخش میشود. این برنامه ها از طریق سایت روزنه نیز قابل دسترسی خواهند بود.

میل: wpi\_tv@yahoo.com

تلفن ۳۷ ۲۲ ۵۹۰ ۷۸۱ ۰۰۴۴

فکس ۱۷۳۳ ۲۱۲ ۵۰۳ ۰۰۱

## طول موج جدید

## رادیو انترناسیونال

رادیو انترناسیونال هرروز ساعت ۹ شب به وقت تهران به مدت نیم ساعت روی طول موج ۲۱ متر برابر با ۱۳۸۸۰ کیلو هرتز پخش خواهد شد. روزهای پنجشنبه و شنبه مدت برنامه های رادیو از ساعت ۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه خواهد بود.

## برنامه رادیویی سازمان

## جوانان کمونیست

شنبه ها ۹:۳۰ تا ۹:۴۵

طول موج جدید رادیو انترناسیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.  
Payamgir radio:  
+46 8 659 07 55  
Tel: +44 771 461 1099  
& +46 70 765 63 62  
Fax: +44 870 129 68 58  
radio7520@yahoo.com  
www.radio-international.org

## تلفنهای تماس با دبیران سازمان کمونیست:

0045 51 80 26 10

0031-613248331

0049 1632693033

0046 70 678 1198

001 604 730 5566

0044 77 61 10 6683

00905552048603

0046 70 48 68 647

0049 174 944 02 01

fax:001 781 735 8359

bahram-modarresi@web.de

دانمارک:

هلند:

آلمان:

سوئد:

کانادا:

انگلیستان

ترکیه:

دبیر تشکیلات خارج:

دبیر کمیته مرکزی:

مشاور دبیر:

آدرس پستی:

Jawanan

Postfach 620 515

10795 Berlin

Germany

شویوا فرهمند

مجید پسنچی

نیز احمد زاده

حامد خلکی

سامان احمدی

فرشاد پویا

مریم طاهری

بهرام مدرسی

ثریا شهابی

## جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان  
حزب کمونیست کارگری ایران

mosaber@yahoo.com

مصطفی صابر

Tel: 001 604 730 5566

www.jawanan.org

www.m-hekmat.com

www.rowzane.com

www.hambastegi.org

www.medusa2000.com

www.wpiran.org

www.childrenfirstinternational.org

از این سایت ها دیدن کنید:

## به سازمان جوانان کمونیست پیوندید!